

DOI: [10.22034/wasj.2026.562484.1115](https://doi.org/10.22034/wasj.2026.562484.1115)

West Asia Journal (WAJ)

Vol 3, No 2(9) Summer

2025

Received Date: 11/26/2025

Accept Date: 02/18/2026

Article Type: Original

Research

PP: 1-32



فصلنامه غرب آسیا

سال ۳، شماره ۲ (۹)، تابستان ۱۴۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

صفحات: ۱-۳۲

سیاست خارجی چین و روسیه در خاورمیانه و تأثیر مسئله فلسطین بر الگوی نفوذ منطقه‌ای

دکتر حسینعلی مهرنیا^۱

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

خاورمیانه به‌عنوان یک منطقه استراتژیک در سیاست جهانی، همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. در دهه‌های اخیر، با توجه به تحولات ژئوپلیتیکی و کاهش نفوذ ایالات متحده، چین و روسیه به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان دو قدرت بزرگ در حال شکل‌دهی به سیاست‌های منطقه‌ای در این حوزه ظهور کرده‌اند. مسئله فلسطین، به‌عنوان یکی از موضوعات محوری در سیاست منطقه‌ای، در سال‌های اخیر به ابزاری مهم برای تقابل چین و روسیه با غرب و همچنین تقویت روابط خود با کشورهای عربی و ایران تبدیل شده است. گرچه در بازه زمانی گذشته، ایالات متحده و بریتانیا در این منطقه حضور کامل داشتند، امروزه چین، روسیه و بازیگران دیگر نیز اضافه شده‌اند و چین و روسیه به‌عنوان دو قدرت بزرگ اوراسیا در راستای شکل‌دادن به چشم‌انداز جهانی از قصد خود برای جایگزینی سیستم جهانی از یک «شراکت بدون محدودیت» پرده برداشته‌اند. این پژوهش با طرح این سؤال که چین و روسیه در قبال خاورمیانه با تأکید بر مسئله فلسطین کدام سیاست راهبردی را اتخاذ کرده‌اند؛ این نتایج را نشان می‌دهد که درحالی‌که چین به‌طور عمده از ابزارهای اقتصادی و دیپلماسی نرم برای نفوذ در خاورمیانه و مسئله فلسطین استفاده می‌کند، روسیه با تمرکز بر امنیت، مداخلات نظامی و روابط استراتژیک، سیاست‌های خود را در قبال فلسطین و سایر مسائل خاورمیانه تنظیم می‌کند. با وجود این، هر دو کشور به‌طور مشترک از مسئله فلسطین به‌عنوان یک ابزار ژئوپلیتیکی برای تضعیف نفوذ ایالات متحده و تقویت روابط خود با کشورهای عربی و اسلامی استفاده می‌کنند. این امر فرصتی برای ائتلاف و نزدیکی بیشتر این دو کشور با ایران و محور مقاومت فراهم کرده است؛ چراکه نزدیکی

^۱ استادیار، واحد جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. ایمیل: mehrnia.hosseinali@yahoo.com

سیاسی آن‌ها به ایران و نفوذ قابل‌توجه ایران در منطقه بهترین مسیر را برای ورود آن‌ها به مسائل منطقه از جمله مسئله فلسطین ارائه می‌کند و محور مقاومت نیز متقابلاً می‌تواند از مزایای حمایت دو قدرت بزرگ بهره‌مند شود. این مقاله با روش تحلیلی- تبیینی تلاش کرده است تا با شناسایی منافع و سیاست راهبردی چین و روسیه زمینه درک و بهره‌مندی بهتر از فرصت‌های همکاری جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت با این دو قدرت بزرگ و اجتناب از خطرات و پیامدهای منفی جنگ غزه را فراهم کند.

کلید واژگان: سیاست خارجی، چین، روسیه، مسئله فلسطین، نئواقع‌گرایی و الگوی نفوذ منطقه‌ای.

مقدمه

منطقه خاورمیانه به دلیل منابع انرژی راهبردی، موقعیت ژئوپلیتیکی حساس و تعارضات مزمن سیاسی و امنیتی، همواره یکی از کانون‌های اصلی رقابت قدرت‌های بزرگ بوده است. در دهه‌های اخیر و به‌ویژه در بستر تحول در ساختار نظام بین‌الملل و کاهش نسبی تمرکز ایالات متحده بر منطقه، دو قدرت اوراسیایی یعنی چین و روسیه تلاش کرده‌اند حضور و نفوذ خود را در خاورمیانه گسترش دهند. در این میان، مسئله فلسطین به‌عنوان یکی از پایدارترین و نمادین‌ترین بحران‌های بین‌المللی، جایگاهی ویژه در معادلات منطقه‌ای و جهانی یافته است.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی به بررسی سیاست خارجی چین در خاورمیانه، نقش امنیتی روسیه در منطقه و تحولات مرتبط با مسئله فلسطین پرداخته‌اند. با این حال، بخش قابل‌توجهی از این مطالعات یا رویکردی مجزا به هر یک از این بازیگران داشته‌اند یا مسئله فلسطین را عمدتاً از منظر هنجاری، حقوقی یا منطقه‌ای تحلیل کرده‌اند. کمتر پژوهشی به تحلیل هم‌زمان سیاست‌های چین و روسیه در قبال فلسطین در چارچوب رقابت ساختاری با ایالات متحده و منطق موازنه قدرت توجه کرده است. از این رو، خلأ نظری

موجود در تبیین نقش مسئله فلسطین در راهبرد کلان این دو قدرت، ضرورت انجام پژوهش حاضر را برجسته می‌سازد.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که چین و روسیه چگونه و با چه منطقی از مسئله فلسطین در چارچوب رقابت ژئوپلیتیکی با ایالات متحده بهره‌برداری می‌کنند و این رویکرد چه تأثیری بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه دارد. پرسش محوری مقاله این است که جایگاه مسئله فلسطین در الگوی نفوذ و راهبرد کلان این دو قدرت چیست و آیا رویکرد آنان بیش از آنکه مبتنی بر ملاحظات هنجاری باشد، تابعی از منطق موازنه قدرت و رقابت قدرت‌های بزرگ است؟

هدف اصلی پژوهش، تحلیل و مقایسه سیاست‌های خارجی چین و روسیه در خاورمیانه با تأکید بر نقش مسئله فلسطین در الگوی نفوذ این دو کشور است. بر این اساس، استدلال می‌شود که چین عمده‌تاً از ابزارهای اقتصادی و دیپلماسی نرم برای تقویت جایگاه خود در منطقه بهره می‌گیرد، درحالی‌که روسیه رویکردی امنیت‌محور و مبتنی بر حضور و مداخله نظامی را دنبال می‌کند؛ با وجود این، هر دو کشور مسئله فلسطین را به‌عنوان متغیری ساختاری در چارچوب رقابت با ایالات متحده به‌کار می‌گیرند.

چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر نئواق‌گرایی و منطق موازنه قدرت در نظام بین‌الملل است. نوآوری مقاله در آن است که با تکیه بر این چارچوب، مسئله فلسطین نه صرفاً به‌عنوان یک بحران منطقه‌ای، بلکه به‌مثابه ابزاری در رقابت قدرت‌های بزرگ و بخشی از راهبرد بازتعریف نظم منطقه‌ای تحلیل می‌شود. بدین ترتیب، پژوهش حاضر می‌کوشد تصویری منسجم از پیوند میان رقابت

ساختاری قدرت‌ها و تحولات یکی از مهم‌ترین مسائل ژئوپلیتیکی خاورمیانه ارائه دهد.

۱- مبانی نظری

نظریه نئو واقع‌گرای بر این اصل تأکید دارد که نظام بین‌المللی و ساختارهای قدرت، رفتارها و اقدامات کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهند و سیاست‌های خارجی کشورها را تشکیل می‌دهند. با توجه به این نظریه، روابط کشورها در نظام بین‌المللی به دو شکل متفاوت یعنی روابط منفعلانه و روابط فعالانه برقرار می‌شود. در روابط منفعلانه، کشورها تنها به منافع خود توجه می‌کنند و چون توان تغییر در ساختار قدرت و نظام بین‌المللی را ندارند، بیشتر تحت تأثیر مناسبات بین‌المللی هستند. از طرف دیگر در روابط فعالانه، کشورها برای تغییر ساختار قدرت و نظام بین‌المللی تلاش می‌کنند. بر اساس این نظریه، ارتباط کشورها در روابط فعالانه و منفعلانه به ساختار قدرت و نظام بین‌المللی بستگی دارد. این ارتباطات می‌توانند به صورت مستقیم و غیرمستقیم و از طریق عوامل مختلف مانند نفوذ ساختاری و منافع نظامی به وجود آیند. در ارتباط به صورت مستقیم، ساختار قدرت و نظام بین‌المللی می‌تواند تأثیری مستقیم بر رفتار کشورها داشته باشد. به عنوان مثال، ساختار قدرتی که بر پایه توازن قدرت استوار است، با تسکین نگرش‌ها و تعدیل تعارض‌ها در روابط بین‌الملل کمک می‌کند و در نتیجه کشورها ممکن است به صورت فعالانه در آن شرکت کنند؛ اما در ارتباط با صورت غیرمستقیم، کشورها تحت تأثیر ساختار قدرت و نظام بین‌الملل دیگر کشورها قرار می‌گیرند؛ مثلاً اگر یک کشور به دنبال کسب رضایت قدرت‌های بزرگ‌تر است، ممکن است سیاست‌های خارجی خود را تغییر دهد یا با دیگر کشورها همراهی کند (Mearsheimer, 2001: 7).

از دیدگاه کنت والتز واحدهای سیاسی بر پایه قوانین و قواعد بین‌المللی در کنار هم قرار گرفته‌اند و در این چارچوب ساختار بین‌المللی اهداف خود را دنبال می‌کنند. تغییر اهداف و بالطبع دگرگونی در رفتار و الگوهای کنشی هر واحد سیاسی می‌تواند آثار متقابلی بر سیاست خارجی سایر کشورها داشته باشد (Waltz, 1979: 381).

بنابراین در چارچوب این نظریه روابط خارجی دولت‌ها متأثر از شرایط متفاوت آن‌ها و به‌خصوص جایگاه آن‌ها در نظام بین‌الملل آنارشی، موازنه قدرت جهانی و منطقه‌ای و نوع تعاملشان با سایر نیروها و بازیگران تعریف می‌شود. در واقع اینکه یک دولت رفتار ستیزه‌جویانه، رقابتی و یا همکاری‌جویانه در سطح نظام بین‌الملل و حتی منطقه‌ای داشته باشد، متأثر از همین شرایط ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن‌هاست. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲۷)

این موضوع که روابط کشورها در نظریه واقع‌گرایی ساختاری کنت والتز چگونه با ساختار قدرت و نظام بین‌المللی مرتبط هستند را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. تحت تأثیر ساختار قدرت: ساختار قدرت (مانند تراز قدرت، توزیع قدرت و قدرت نسبی) می‌تواند تأثیر مستقیم بر رفتار کشورها در روابط بین‌الملل داشته باشد؛ به‌عنوان مثال، یک ساختار قدرت متوازن ممکن است به کشورها امتیاز برای حفظ تعادل قدرت بین خود و دیگر کشورها بدهد و از توسعه چرخه‌های ناسازگار و درگیری‌های نظامی جلوگیری کند.

۲. تحت تأثیر نظام بین‌الملل: نظام بین‌الملل نیز می‌تواند تأثیر مستقیم و غیرمستقیمی بر روابط کشورها داشته باشد. بسته به نوع نظام بین‌الملل،

کشورها ممکن است توسعه یا تغییر سیاست‌های خارجی خود را برای سازگاری با قوانین و نظام‌های بین‌المللی در نظر بگیرند.

۳. تأثیر منافع نظامی: کشورها ممکن است برای حفظ نظامی خود، سیاست‌های خارجی خود را تغییر دهند. به‌عنوان مثال، یک کشور ممکن است به‌منظور حفظ امنیت خود و جلوگیری از تهدیدهای نظامی، در روابط بین‌المللی فعالیت کند و با کشورهای دیگر همکاری کند (Waltz, 1979)

74)

در چارچوب نئوواقع‌گرایی، رفتار قدرت‌های بزرگ بیش از آنکه ناشی از ترجیحات ایدئولوژیک باشد، تابع ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و توزیع قدرت در آن است. از این منظر، کنشگری چین و روسیه در خاورمیانه را می‌توان تلاشی برای افزایش نفوذ و ایجاد موازنه در برابر سلطه ایالات متحده ارزیابی کرد. نئوواقع‌گرایان بر این باورند که قدرت‌های بزرگ در واکنش به تمرکز قدرت، به دنبال موازنه‌سازی مستقیم یا غیرمستقیم هستند؛ امری که در سیاست‌های دیپلماتیک، اقتصادی و نمادین چین و روسیه در قبال بحران‌های منطقه‌ای، از جمله مسئله فلسطین، قابل مشاهده است (Mearsheimer, 2014).

با توجه به مفروضات نظریه نئوواقع‌گرایی، می‌توان گفت که ساختار نظام بین‌الملل در روابط چین و روسیه با فلسطین نقش اصلی را ایفا می‌کند. این ساختار از یک‌سو دولت‌مردان و رهبران چین را مجاب به برخی تغییرات در سیاست خارجی و در نتیجه نگاه به مناطق دوردست همچون خاورمیانه نموده است تا از طریق سیاست‌های اقتصادی منافع ملی خود را تقویت نمایند و از سوی دیگر با توجه به تغییرات جدید نظام بین‌الملل کشورها را وادار به کنش‌های متفاوتی نسبت به گذشته کرده تا این کشور از طریق روابط جدید با کشورهای شرقی همچون چین و روسیه به ارتباطات فراملی و فرامنطقه‌ای

خود تنوع ببخشد. در نهایت با محور قرار دادن نظریه نئواقع‌گرایی و آنارشی برآمده از ماهیت فضای بین‌الملل که خودیاری را توجیه می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت کشورها برای حفظ و استمرار و در نهایت کسب منافع بیشتر در محیط آنارشی به دنبال همکاری با سایر بازیگران هستند تا بتوانند از قبل این روابط بر چالش‌ها و آسیب‌های احتمالی فائق آیند و در نتیجه بتوانند جایگاه خود را در نظام بین‌الملل تثبیت نموده و ارتقاء دهند.

۲- روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. چارچوب نظری نئواقع‌گرایی به‌عنوان مبنای تحلیل، برای تبیین رفتار سیاست خارجی چین و روسیه در خاورمیانه به کار گرفته شده است. داده‌های پژوهش از طریق مطالعه اسناد، منابع کتابخانه‌ای، مقالات علمی، گزارش‌های رسمی و مواضع اعلام‌شده مقامات دو کشور گردآوری شده است. تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از روش تحلیل کیفی و در چارچوب مفاهیم کلیدی نئواقع‌گرایی، از جمله موازنه قدرت و منافع ملی، انجام شده است. انتخاب این روش امکان بررسی نظام‌مند الگوی نفوذ چین و روسیه و نقش مسئله فلسطین در رقابت ساختاری قدرت‌ها را فراهم می‌کند.

۳- الگوی نفوذ و راهبرد روسیه در قبال مسئله فلسطین

جوزف استالین رهبر شوروی از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ استقبال کرد و امیدوار بود که اسرائیل به یک کشور سوسیالیستی طرفدار مسکو تبدیل شود؛ اما پس از همسویی اسرائیل با غرب، شوروی شروع به برقراری روابط با رهبران فلسطینی کرد و به آموزش نظامی مبارزان فلسطینی و حمایت از

کشورهای عربی دشمن اسرائیل کرد. اتحاد جماهیر شوروی از سال ۱۹۶۷، پس از جنگ شش‌روزه، تا اکتبر ۱۹۹۱، تقریباً دو ماه قبل از پایان یافتن اتحاد جماهیر شوروی، هیچ رابطه دیپلماتیکی با اسرائیل نداشت؛ اما پس از فروپاشی شوروی و مهاجرت میلیون‌ها یهودی به اسرائیل، دو طرف رابط نزدیکی برقرار کردند. در طول دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، دولت روسیه رویکرد انعطاف‌پذیرتری را در پیش گرفت. در سال ۲۰۰۶، پس از پیروزی حماس بر فتح در انتخابات پارلمانی، پوتین یکی از اولین رهبران جهان بود که به این گروه تبریک گفت. روسیه بیش از ۱۷ سال است که رابطه خود را با حماس حفظ و بارها رهبران آن را به مسکو دعوت کرده است. هم‌زمان تا همین اواخر، روسیه سعی می‌کرد روابط خوبی با تل‌آویو ایجاد کند و آن را به‌عنوان یک شریک خاموش در منطقه حفظ کند اما مواضع رژیم صهیونیستی علیه روسیه در رابطه با جنگ اوکراین روابط دو طرف را تا حدودی سرد کرده بود (محدثی، ۱۳۸۷).

پس از عملیات طوفان الاقصی، روسیه برخلاف کشورهای غربی از محکوم کردن حماس خودداری کرد و از حملات اسرائیل به غزه انتقاد کرده است. علاوه بر این، وزیر خارجه روسیه در ماه اکتبر از یک هیئت حماس در مسکو استقبال کرد که خشم تل‌آویو را برانگیخت. پس از جنگ غزه، نمایندگان دو طرف در سازمان ملل متحد سخنان تندی را با یکدیگر ردوبدل کردند. ۱۰ روز پس از آغاز جنگ روسیه یک قطعنامه در حمایت از آتش‌بس در شورای امنیت سازمان ملل مطرح کرد که توسط آمریکا و کشورهای غربی وتو شد. پوتین در خصوص جنگ غزه گفت: «ما فقط می‌توانیم به فلسطین در مبارزه با کسانی که پشت این فاجعه هستند کمک کنیم»؛ این نوع مواضع روسیه نشان می‌دهد که جنگ حماس و اسرائیل به معنای پایان سیاست چند دهه‌ای این کشور مبنی

بر تلاش برای برقراری تعادل بین طرفین باشد. (Rumer, 2020) روسیه در جنگ غزه دارای منافع راهبردی به شرح ذیل بود:

۱-۳- کاهش تمرکز غرب بر اوکراین و تضعیف راهبرد این کشورها در برابر روسیه

جنگ غزه با دور کردن توجهات از اولویت شماره یک سیاست خارجی روسیه، یک منفعت راهبردی برای این کشور ایجاد می‌کند. مسکو امیدوار است که این جنگ، زمان، انرژی و منابع کشورهای غربی را از اوکراین دور کند. مشغول شدن به جنگ به‌طور جدی حمایت سیاسی ایالات متحده از جریان مداوم پول و سلاح به اوکراین را به خطر می‌اندازد و اوکراین بدون این کمک‌ها توان مقاومت در برابر روسیه را نخواهد داشت و مجبور به مصالحه سیاسی خواهد شد.

۲-۳- خروج از انزوای سیاسی

جنگ غزه با افشای استانداردهای دوگانه غرب یک امتیاز مهم برای روسیه در دادگاه افکار عمومی جهانی است و واکنش تنبیهی واشنگتن به جنگ روسیه در اوکراین را بی‌اعتبار می‌کند. روسیه در این راستا تأکید می‌کند که این کشور عمداً غیرنظامیان را هدف قرار نمی‌دهد؛ درحالی‌که آمریکا با حمایت از رژیم صهیونیستی در جنایات این رژیم علیه غیرنظامیان فلسطینی سهم است. علاوه بر این جنگ غزه فرصتی برای روسیه فراهم کرده است که از انزوای سیاسی خارج شود و به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در منطقه غرب آسیا و مسئله فلسطین به ایفای نقش پردازد.

۳-۳- تقویت نفوذ روسیه در منطقه

بحران غزه فرصتی را برای مسکو فراهم می‌کند تا نفوذ خود را در منطقه تقویت کند. روسیه به‌طور سنتی از روابط نزدیک با کشورهای عربی سکولار از جمله مصر، سوریه و عراق برخوردار بود؛ اما اکنون روابط مسکو با کشورهای خلیج فارس نیز گسترش یافته است که بر همکاری بازار نفت متمرکز شده است. این کشور روابط نزدیکی هم با فلسطینی‌ها و هم با تل‌آویو داشته است و به‌عنوان عضوی از گروه چهارجانبه (متشکل از ایالات متحده، روسیه، سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا) فعال بوده است. در طول سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از بحران سوریه و همچنین جنگ اوکراین، روابط مسکو با ایران بهبود و گسترش یافته است. بر این اساس روسیه در پی جنگ غزه سعی کرده خود را به‌عنوان یک میانجی بالقوه و قدرتی که دارای پیوندهای قوی با همه کشورهای منطقه است، نشان دهد. علاوه بر این، روسیه روند عادی‌سازی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی به رهبری آمریکا را پروژه‌ای از سوی ایالات متحده می‌داند که روسیه را به حاشیه می‌برد؛ بنابراین از این منظر اگر بپذیریم جنگ غزه عادی‌سازی روابط عربستان با رژیم صهیونیستی را فعلاً منتفی کرده است؛ این یک پیروزی برای روسیه محسوب می‌شود. در همین رابطه دور شدن روسیه از رژیم صهیونیستی امکان کسب حمایت سیاسی از سراسر جهان اسلام را به همراه دارد و حمایت آشکار کشورهای عربی و ترکیه از اوکراین را دشوارتر می‌کند (فتاحی اردکانی، ۱۴۰۴: ۶۳-۶۰).

۳-۴- تضعیف نظم غرب محور و ارائه دیدگاه جایگزین از نظم جهانی

جنگ غزه فرصتی فراهم کرد تا روسیه با اعتبارزدایی از آمریکا و نزدیک شدن به کشورهای اسلامی و کشورهای در حال توسعه و همچنین تقویت نیروهای

ضدآمریکایی در منطقه نظم غرب محور را به چالش کشیده و دیدگاه جایگزین از نظم جهانی را ترویج کند. در واقع روسیه نوعی «دیپلماسی خلاق» را اعمال می‌کند که مطابق آن تلاش می‌کند فضاهاى خالی شده توسط آمریکا را با حمایت از گروه‌های سیاسی به حاشیه رانده شده به سرعت پر کند. بر این اساس به نظر می‌رسد روسیه به دنبال تشدید تنش با غرب، چه مستقیم و چه غیرمستقیم خواهد بود. این در حالی است که ایالات متحده تلاش می‌کند تا شرکای غیر غربی را متقاعد کند که دیدگاه روسیه درباره نظم جهانی یک دیدگاه بازنده است و با تحمیل هزینه‌های زیاد به مسکو محاسبات راهبردی پوتین مبنی بر این که با تشدید تنش با غرب منافع بیشتری نصیب روسیه می‌شود را تغییر دهد (Kaczmarek, 2015: 35-38).

بر اساس موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های اتخاذی روسیه نسبت به فلسطین در طول دهه‌های گذشته می‌توان دغدغه‌های راهبردی روسیه در مسئله فلسطین را اینگونه شناسایی کرد:

۱) امکان استفاده از توان میانجیگری روسیه برای حل مسئله فلسطین

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در نشست کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در شهر بیشکک بیان کرد: «روسیه آماده است به‌عنوان میانجی در حل و فصل درگیری فلسطین و رژیم اسرائیل شرکت کند» (علیزاده، ۱۳۹۷).

۲) گسترش همکاری با جبهه مقاومت

حمایت از حماس و فلسطینی‌ها به پوتین کمک می‌کند تا خود را به‌عنوان یک بازیگر مهم در صف‌بندی مجدد جهانی علیه غرب در کنار جبهه مقاومت معرفی کند. با توجه به وضعیت نظام بین‌الملل و ایجاد اتحادهای جدید در شرق، روسیه،

چین و کشورهای جبهه مقاومت در حال نزدیکی بیشتر به یکدیگر هستند و با توجه به اینکه حمایت از فلسطین از موضوعات حیاتی برای جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت است، پوتین در این زمینه با تهران همکاری می‌کند تا هر چه بیشتر به ارتقای این اتحاد کمک کند (فراهانی، ۱۴۰۰).

۳) انتقال توجه‌ها از جنگ اوکراین به رژیم اسرائیل

از آغاز جنگ روسیه و اوکراین تمامی توجهات بین‌الملل متوجه آن بوده است و عمده دولت‌های جهان -به جز اندک دولت‌هایی که از روسیه حمایت کرده‌اند- تعهداتی عملی در موازنه روسیه به عنوان یک بازیگر تجدیدنظرطلب در پیش گرفته‌اند. نشریه پولیتیکو در گزارشی می‌نویسد: «روسیه از هرج و مرج لذت می‌برد چرا که باعث می‌شود توجه و انرژی غرب از اوکراین منحرف شود به همین خاطر تا حدی به وضعیت اخیر در رژیم اسرائیل دامن می‌زند. در حقیقت پوتین این بحران‌ها را شعله‌ور نکرد، اما او اکنون خوشحال است که بنزین را روی آتش می‌ریزد و دو طرف درگیری را به نفع خود بازی می‌دهد. حمله حماس علیه رژیم اسرائیل در روز تولد پوتین انجام شد. چنین شوک امنیتی فاجعه‌باری در خاورمیانه احتمالاً برای رئیس‌جمهور روسیه که اولویت راهبردی‌اش منحرف کردن حمایت و توجه غرب از اوکراین است شگفتی خوشایندی بود.» (محمدی، ۱۳۹۹)

۴) نشان دادن برتری نظامی و اطلاعاتی روسیه به آمریکا

بنابر برخی گزارش‌ها نیروهای حماس در عملیات طوفان الاقصی برای حمله به رژیم صهیونیستی از سلاح‌های آمریکایی استفاده کرده‌اند. در صورت تأیید وجود سلاح‌های آمریکایی در دست حماس این احتمال وجود دارد که این سلاح‌ها در نبردهای اوکراین از طرف روسیه به غنیمت گرفته شده باشد و بخشی از آن‌ها در اختیار حماس قرار گرفته و این خود نشانی بر پشتیبانی روسیه از عملیات است. روسیه با این کار، آمریکا را تهدید می‌کند که نباید از

اوکراین حمایت نظامی انجام دهد؛ چرا که همان سلاح‌ها علیه خودش یا متحدانش استفاده خواهند شد (Mearsheimer, 2014).

۵) ایجاد اختلاف در حمایت نظامی کشورهای غربی از اوکراین

مؤسسه مطالعات جنگ آمریکا مدعی شده است که هدف روسیه از روایات خود درباره حملات حماس، تأثیرگذاری بر مخاطبان غربی است. اهداف آن‌ها ایجاد اختلاف در حمایت نظامی کشورهای غربی از اوکراین و همچنین تلاش برای تضعیف روحیه مردم اوکراین است؛ مبنی بر اینکه این کشور حمایت متحدان غربی خود را از دست خواهد داد (Aboudouh, 2023).

۶) افزایش هزینه نظامی آمریکا در رژیم اسرائیل و کاهش کمک‌های

آمریکا به اوکراین

با توجه به تمرکز طبیعی ایالات متحده بر رژیم اسرائیل، حمله به آن باعث تقسیم توجه آمریکا و کشورهای غربی خواهد شد. در واشنگتن این یک نتیجه قطعی است که حملات حماس به رژیم اسرائیل تمرکز ایالات متحده بر اوکراین را کاهش می‌دهد. با توجه به محدود بودن منابع و گستردگی مأموریت‌های آمریکا در سیاست خارجی، طبیعی است که با ایجاد زمینه جدید برای افزایش هزینه در جنگ غزه، توان آمریکا در حمایت از اوکراین کاهش یابد (pike, 2023).

۴- الگوی نفوذ و راهبرد چین در قبال مسئله فلسطین

چین از نظم چندقطبی به جای تک‌قطبی در خاورمیانه حمایت می‌کند. این کشور به دنبال گسترش نفوذ سیاسی خود در برابر سایر قدرت‌های بزرگ از طریق میانجیگری در مناقشات در سراسر منطقه، به ویژه جنگ سوریه و

اختلاف نظرهای پیرامون توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ با جمهوری اسلامی ایران بوده است (Sun, 2019: 18) برنامه چین برای حضور گسترده و دنبال کردن قدرت نرم در غرب آسیا، سبب گردیده تا چین بر خلاف قدرت‌های دیگر که در منطقه - در طول ادوار تاریخی - حضور داشته‌اند، به صف‌بندی خاصی نپیوندد. بنابراین چینی‌ها با یک الگوی خاص و متمایز از سایر رقبای خود در منطقه، با نداشتن اتحادهای عمیق و کاملاً مشخص به ایفای نقش می‌پردازند. به همین دلیل موضع پکن درباره تحولات جنگ غزه همراه با ابهام و احتیاط بوده است. در ۲۷ اکتبر، قطعنامه‌ای توسط اردن به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شد که ۱۲۰ کشور از آن حمایت کردند. آمریکا به آن رأی منفی داد و چین به آن رأی مثبت داد. پیش از آن، چین به همراه روسیه پیش‌نویس قطعنامه‌ای را که حق اسرائیل برای دفاع از خود را اعلام می‌کرد و تو کرد و در عین حال از ایران خواست صادرات تسلیحات به گروه‌های تندرو را متوقف کند. در این باره چین حامی هیچ یک از طرفین منازعه نبوده است. ژانگ جون، سفیر چین در سازمان ملل پس از رأی‌گیری در شورای امنیت گفت: «این پیش‌نویس قوی‌ترین درخواست‌های جهان برای آتش‌بس، پایان دادن به درگیری‌ها را منعکس نمی‌کند و به حل مسئله کمک نمی‌کند». شی جین‌پینگ نسبت به پوتین، که در سخنرانی اخیر خود گفت با دیدن رنج انسانی ناشی از بمباران‌های اسرائیل، «مشت‌هایش گره می‌شود و چشم‌هایش اشک می‌آیند» خویشتن‌داری سیاسی بیشتری نشان داد. چین ریاست دوره‌ای شورای امنیت سازمان ملل را از ابتدای ماه ژوئیه برعهده گرفت و خود را به‌عنوان یک قدرت جهانی مشتاق صلح و قادر به میانجی‌گری برای آتش‌بس معرفی کرد. همچنین با ایالات متحده بر سر قطعنامه‌های رقیب شورای امنیت که آن‌ها در هفته‌های

اخیر در مورد جنگ ارائه کردند که هر کدام توسط دیگری و تو شده بود، درگیر شده است و چین رویکرد محتاطانه‌ای را برای دیپلماسی در مورد جنگ اسرائیل و غزه اتخاذ کرد (صداقتی: ۶ / ۰۹ / ۱۴۰۲).

با آغاز جنگ غزه در ۱۵ مهر، اگرچه راهبرد حضور مرحله‌ای چین در منطقه با وقفه‌ای روبه‌رو شد و پکن در مقایسه با دیگر کشورها دخالت مستقیم در فرایندهای این بحران ندارد اما چین از همان آغاز جنگ فلسطین و اسرائیل، سه مسئله شامل «اقدام فوری برای دستیابی به آتش‌بس»، «حفاظت از جان غیرنظامیان» و «جلوگیری از فجایع انسانی بزرگ‌تر» را خواستار شده بود. پکن در چارچوب همان سیاست متوازن به‌عنوان نقطه مقابل ایالات متحده برای ایجاد توازن در دیپلماسی جنگ اسرائیل و حماس ایفای نقش کرد. پکن تلاش کرده طی مدت دو ماهه از آغاز موضوع حقوق بشر را در ثقل بیانیه‌ها، مواضع اعلامی و اجرایی خود قرار دهد (حسین‌زاده، ۱۳۹۹).

چین برای دهه‌های متمادی نقشی دوپهلوی و در سایه درموضوع فلسطین داشته و در عمل سیاست خاورمیانه‌ای این کشور مبتنی بر حمایت اعلانی از فلسطین و گسترش روابط اقتصادی با اسرائیل بوده است. اما طی سال‌های اخیر با ظهور مسالمت‌آمیز چین و تلاش برای نقش‌یابی فعالانه در موضوعات مختلف منطقه غرب آسیا، پکن به بازیگری مهم در منطقه تبدیل شده که گریزی از ایفای نقش نیست. درموضوع جنگ غزه، اگرچه پکن انتقاداتی درباره عملیات طوفان الاقصی نسبت به طرف فلسطینی داشت اما ساختار سیاست خارجی چین در نهایت با محوریت حقوق بشر، بخشی از سازماندهی مواضع ضد اسرائیلی را در نهادهای بین‌المللی بر عهده گرفت. در این چارچوب، ادراک چینی در

موضوع فلسطین نیز به دنبال صلح چینی است (<https://irna.ir/xjprj>, 1402/10/17)

تاکنون تعاملات دیپلماتیک چین با منطقه غرب آسیا تابعی از سیاست پکن برای ایجاد تعادل بین کشورهای حاشیه خلیج فارس و ایران و همچنین بین قدرت‌های اصلی منطقه و رژیم صهیونیستی بوده است. در رابطه با مسئله فلسطین در دوران مائو، پکن از حامیان ساف (سازمان آزادی‌بخش فلسطین) بود و مبارزات آن علیه رژیم صهیونیستی را یکی از جنبه‌های مبارزه علیه «امپریالیسم غربی» تلقی می‌کرد. با این حال، پس از مائو و تمرکز بیشتر چین بر توسعه اقتصاد، حمایت این کشور از ساف کمرنگ شد و روابط آن با اسرائیل در ابتدا از طریق فروش تسلیحات و همکاری امنیتی، سپس با برقراری مجدد روابط دیپلماتیک رسمی در سال ۱۹۹۲ توسعه یافت. این روابط در قرن بیست و یکم ادامه یافت و پکن و تل‌آویو در سال ۲۰۱۷ یک «مشارکت جامع نوآورانه» را امضاء کردند و چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری اسرائیل تبدیل شد. در سال ۲۰۱۴، این کشور ۴ میلیارد دلار در اسرائیل سرمایه‌گذاری کرد اما تنها یک میلیون دلار به فلسطینی‌ها کمک کرد؛ این در حالی بود که ژاپن در همان سال ۲۰۰ میلیون دلار به فلسطینی‌ها کمک کرد. از آن زمان تاکنون، تجارت چین و اسرائیل از ۱۱ میلیارد دلار به بیش از ۲۳ میلیارد دلار افزایش یافته است (Washington Institute, 2023)

این کشور برخلاف میل رژیم صهیونیستی از محکوم کردن عملیات الاقصی خودداری کرده و حملات اسرائیل به غزه را «مجازات دسته‌جمعی» غیرنظامیان فلسطینی خوانده است که نشان‌دهنده مخالفت آن با تهاجم زمینی اسرائیل به غزه است. چین که اخیراً رئیس شورای امنیت سازمان ملل شده است به

قطعنامه آتش‌بس مجمع عمومی رأی مثبت داد. این موضع‌گیری چین یک راهبرد سازمان‌یافته و آگاهانه برای دستیابی به اهداف این کشور در منطقه و فراتر از آن است (جلالی، ۱۳۹۸: ۱۵-۱۱).

به صورت کلی مهم‌ترین اهداف این کشور در این رابطه به شرح ذیل است.

۱- کسب حمایت کشورهای عربی و اسلامی و هم‌زمان حفظ روابط اقتصادی با رژیم صهیونیستی

به‌طور کلی چینی‌ها در رابطه با هر درگیری بین رژیم صهیونیستی و فلسطینی‌ها ابتدا موضعی بسیار محتاطانه اتخاذ می‌کنند و سپس خواستار صلح و محکومیت خشونت علیه غیرنظامیان می‌شوند و در درجه اول بر نارضایتی‌های فلسطینی‌ها تمرکز می‌کنند. این نوع مواضع چین بازتاب‌دهنده برخی منافع راهبردی چین است که در منطقه و در رابطه با مسئله فلسطین دنبال می‌کند. چین با اتخاذ این رویکرد در واقع به دنبال حفظ حمایت کشورهای عربی و اسلامی حامی فلسطین و درعین‌حال حفظ روابط اقتصادی عمیق با اسرائیل بوده است. به مدت چند دهه چین تلاش می‌کرد خود را از درگیری‌های منطقه غرب آسیا دور نگه دارد اما به نظر می‌رسد این رویکرد طی سال‌های اخیر تغییر کرده است و این کشور تلاش می‌کند نفوذ اقتصادی خود را تبدیل به نفوذ سیاسی تبدیل کند که یک نمود آشکار آن میانجیگری توافق ایران و عربستان بوده است. این تغییر رویکرد با هدف محافظت از منافع تجاری چین و همچنین کسب حمایت کشورهای عربی از تلاش‌های چین برای تغییر نظم جهانی به نفع خود انجام می‌شود. بنابراین در شرایط کنونی معادلات به گونه‌ای است که

چین منافع گسترده‌تری از حفظ هم‌زمان روابط با کشورهای عربی و اسرائیل را دنبال می‌کند (محدثی، ۱۳۸۷).

۲- تقویت نفوذ و تثبیت خود به‌عنوان یک میانجی در غرب آسیا

برای چین، جنگ غزه فرصتی برای تثبیت جایگاه این کشور به‌عنوان یک میانجی در غرب آسیا و مطرح کردن خود به‌عنوان جایگزینی برای ایالات متحده در این زمینه و تقویت شراکت با روسیه و جهان عرب است. در سال‌های اخیر روابط چین با کشورهای منطقه عمیق‌تر شده و نفوذ آن در منطقه به تدریج افزایش یافته است. بنابراین، بسیاری از کشورهای منطقه، اهمیت زیادی به دیدگاه چین می‌دهند و چین بر این اساس تلاش می‌کند خود را به‌عنوان یک میانجی منصف برای حل و فصل اختلافات منطقه و همچنین یک ابرقدرت حامی منافع جهان عرب و چشم‌انداز جنوب جهانی در تحولات آتی مطرح کند. نارضایتی کشورهای عربی از حمایت همه‌جانبه آمریکا از رژیم صهیونیستی در جنگ غزه این فرصت را نیز ممکن است برای چین فراهم کند تا به سمت همکاری تسلیحاتی با کشورهای عربی حرکت کند. (Fulton, 2019)

۳- مطرح کردن خود به‌عنوان رهبر کشورهای در حال توسعه

چین با اتخاذ نوعی رویکرد «بی‌طرفی ضد غربی» تلاش می‌کند از حمایت یک پایگاه حمایتی پرجمعیت و از نظر راهبردی مهم بهره‌مند شود و خود را به‌عنوان رهبر کشورهای در حال توسعه مطرح کند. بسیاری از کشورهای جنوب یا در حال توسعه با فلسطین همدردی می‌کنند و بنابراین جنگ غزه موضوعی است که چین می‌تواند از آن برای بسیج حمایت از رهبری خود در کشورهای در حال توسعه استفاده کند. چین با تأکید بر موضع بی‌طرف خود و نقش خود

به‌عنوان صدای جنوب جهانی، تلاش می‌کند از اعتبار ایالات‌متحده در عرصه جهانی بکاهد. مواضع چین در رابطه با جنگ غزه یک انحراف آشکار از رویکرد گذشته پکن مبنی بر اجتناب از درگیری‌های منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود و نشان‌دهنده تمایل جدید این کشور به استفاده از درگیری‌های منطقه به‌عنوان فرصت‌هایی برای تضعیف ایالات‌متحده و کسب امتیاز در کشورهای درحال‌توسعه است. حمایت کشورهای غربی از رژیم صهیونیستی در حمله به غزه خشم جهان عرب و بسیاری از کشورهای به‌اصطلاح جنوب و درحال‌توسعه را برانگیخته است. این وضعیت موقعیت بین‌المللی غرب را تضعیف می‌کند و فرصت‌هایی را برای چین فراهم می‌کند تا نفوذ دیپلماتیک منطقه‌ای و جهانی خود را افزایش دهد (Right, 2023)

۴- نشان دادن سلطه راهبردی خود در شرق آسیا

کارشناسان چینی بر این باورند که هر چه مناطق راهبردی‌تر فراتر از شرق آسیا بیشتر توجه واشنگتن را جلب کند زمان و فضای بیشتری برای چین به دست می‌آید تا نفوذ راهبردی خود را شرق آسیا تحکیم کند. جنگ اسرائیل و غزه نیز چنین کارکردی را ایفا می‌کند و تمرکز ایالات‌متحده را از شرق آسیا منحرف می‌کند. بنابراین چین از درگیر شدن آمریکا در منطقه در پی جنگ غزه خرسند است و هر چه آمریکا بیشتر در این درگیری مشغول شود به‌گونه‌ای که تمرکز کمتری بر شرق آسیا داشته باشد به نفع چین خواهد بود (Dueck,

2015)

۵- فشار دیپلماتیک و برانگیختن افکار عمومی علیه واشنگتن

• چین با تأکید بر موضع بی طرف و نقش خود به عنوان صدای کشورهای جنوب، به دنبال این است که قدرت نرم ایالات متحده و موقعیت آن به عنوان میانجی بلامنازع در مسئله فلسطین را به چالش بکشد و در این راستا خواستار برگزاری یک کنفرانس جهانی برای آغاز روند صلح در موضوع فلسطین شده است. هدف نهایی چین در این رابطه تنزل جایگاه جهانی ایالات متحده و پیروزی در نبرد گفتمان‌ها با سرمایه‌گذاری بر همدردی با فلسطینیان در سراسر جهان است. پکن از جنگ غزه به عنوان فرصتی برای متهم کردن واشنگتن به دامن زدن به بی‌ثباتی و خشونت استفاده کرد و در عین حال خود را به عنوان یک کشور صلح طلب معرفی کرد. پکن «ابتکار امنیت جهانی» خود را که سال گذشته رسماً معرفی کرد به عنوان جایگزینی برای نظم بین‌المللی تحت رهبری ایالات متحده تبلیغ می‌کند. چین به دنبال ترویج این انگاره است که ایالات متحده چندین دهه است که خاورمیانه را بد مدیریت کرده و به آن آسیب رسانده است و اگر ابرقدرتی که به جای خشونت بیشتر به دیپلماسی تمایل داشته باشد (چین) نقش متعادل‌کننده ایفا کند، به نفع منطقه خواهد بود (Kine, 2023)

۶- تضعیف طرح‌های ژئوپلیتیک آمریکا برای منطقه

ایالات متحده برای تقویت حضور خود در غرب آسیا، ادغام رژیم صهیونیستی در اقتصاد منطقه و مقابله با نفوذ فزاینده منطقه‌ای چین و به عنوان جایگزینی برای طرح کمربند-جاده، طرح کریدور اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا را پیش کشیده است. در صورتی که آمریکا بتواند این طرح را اجرایی کند ضربه‌ای اساسی به تلاش چین وارد می‌کند. جنگ غزه در حال حاضر با تعویق روند

عادی‌سازی عربستان و رژیم صهیونیستی اجرای چنین پروژه‌ای را غیرممکن کرده است. با این حال در صورتی که رژیم صهیونیستی بتواند توانایی نظامی و سیاسی حماس را تضعیف کند ممکن است روند عادی‌سازی و متعاقباً پیگیری این کریدور اقتصادی از سر گرفته شود. بنابراین چین اگر می‌خواهد در این زمینه با آمریکا رقابت کند لازم است با حمایت از حماس مانع از اجرایی شدن کریدور مدنظر ایالات متحده شود. در همین رابطه در حالی که آمریکا به دنبال مهار نفوذ چین در منطقه است کشورهای عربی تمایل آمریکا به مهار چین را ندارند. آن‌ها یک دنیای چندقطبی را ترجیح می‌دهند که در آن بتوانند هم‌زمان با چندین قدرت بزرگ کار کنند و با مانور دادن میان آن‌ها نفوذ ژئوپلیتیک جهانی خود را افزایش دهند. بر این اساس این فرصت برای چین وجود دارد که با بازیگری مؤثرتر طرح‌های ژئوپلیتیک آمریکا در منطقه را تضعیف کند (www.chathamhouse.org, 2023)

۷- تحلیل تطبیقی و تبیین راهبرد کلان دو قدرت

بررسی سیاست خارجی چین و روسیه در خاورمیانه نشان می‌دهد که هر دو بازیگر تلاش می‌کنند در فضای خلأ ایجادشده ناشی از کاهش نسبی نقش آمریکا، نقش‌آفرینی ساختاری و ماندگار در منطقه داشته باشند. در این میان، مسئله فلسطین نه تنها یک موضوع انسانی-سیاسی، بلکه یک ابزار ژئوپلیتیکی برای مدیریت نظم منطقه‌ای و رقابت با غرب است.

چین با تکیه بر:

- قدرت اقتصادی

- دیپلماسی نرم

- سیاست عدم مداخله

- و رویکرد موازنه‌گرایانه

تلاش می‌کند از مسئله فلسطین برای تثبیت خود به‌عنوان قدرت میانجی بی‌طرف استفاده کند. چین از راه‌حل دوکشوری حمایت می‌کند، اما روابط اقتصادی گسترده با اسرائیل را نیز حفظ می‌کند؛ بنابراین سیاست چین، محافظه‌کارانه، اقتصادی‌محور و بلندمدت است و در مقابل، روسیه سیاستی امنیتی-سیاسی و تهاجمی‌تر را دنبال می‌کند. روسیه می‌کوشد با حضور نظامی در سوریه، روابط با ایران، و گفت‌وگو با گروه‌های فلسطینی، نقش بازیگر امنیتی کلیدی در منطقه را حفظ کند.

مسئله فلسطین برای روسیه ابزاری برای:

- فشار بر آمریکا؛

- تقویت مشروعیت حضور منطقه‌ای؛

- حفظ اتحادهای ضدغربی است. پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با این حال، هر دو کشور: پرتال جامع علوم انسانی

- از راه‌حل دوکشوری حمایت می‌کنند؛

- به دنبال تضعیف هژمونی آمریکا در منطقه‌اند؛

- از فلسطین به‌عنوان متغیر راهبردی در رقابت ژئوپلیتیکی بهره‌برداری می‌کنند.

۱-۴- سیاست‌های راهبردی فعلی چین در خاورمیانه (با تأکید بر فلسطین)

۱. حمایت دیپلماتیک از تشکیل دولت فلسطین برای افزایش اعتبار جهانی
۲. میانجی‌گری فعال میان فلسطینی‌ها و حتی میان حماس و فتح
۳. حفظ روابط اقتصادی نزدیک با اسرائیل برای اهداف تکنولوژیک
۴. افزایش نقش در سازمان ملل و شورای امنیت در دفاع از حقوق فلسطینیان
۵. اتصال خاورمیانه به طرح کمربند راه و افزایش وابستگی اقتصادی به چین

الف) سیاست‌های آینده محور پیشنهادی

۱. تقویت نقش فرمانطقه‌ای چین به‌عنوان میانجی جایگزین آمریکا
۲. ایجاد چارچوب امنیت جمعی منطقه‌ای با مشارکت ایران، عربستان، مصر و ترکیه
۳. افزایش سرمایه‌گذاری زیرساختی در مناطق فلسطینی برای نفوذ نرم
۴. استفاده از دیپلماسی انرژی برای موازنه‌سازی میان اسرائیل و جهان عرب

ب) سیاست‌های راهبردی فعلی روسیه در خاورمیانه (با تأکید بر فلسطین)

۱. حفظ روابط دوجانبه با فلسطینی‌ها و نقش‌آفرینی در گفت‌وگوهای صلح
۲. ایجاد ائتلاف‌های امنیتی با ایران و سوریه برای مقابله با نفوذ آمریکا
۳. روابط محتاطانه با اسرائیل برای مدیریت تعارضات امنیتی
۴. استفاده از موضوع فلسطین به‌عنوان اهرم فشار دیپلماتیک علیه غرب

۵. تقویت حضور نظامی و امنیتی در منطقه برای ایجاد بازدارندگی ساختاری

ج) سیاست‌های آینده‌محور پیشنهادی

۱. تبدیل مسئله فلسطین به محور همکاری با کشورهای اسلامی علیه سیاست‌های

غرب

۲. گسترش نقش روسیه در فرایندهای صلح منطقه‌ای

۳. تقویت پیوندهای اقتصادی و فرهنگی با ملت فلسطین

۴. بهره‌گیری از سیاست چندجانبه‌گرایی برای افزایش نفوذ در شورای امنیت

به‌طور کلی، سه پیامد اصلی قابل پیش‌بینی است:

✓ شکل‌گیری نظم چندقطبی در خاورمیانه

با ورود فعال چین و روسیه و عقب‌نشینی نسبی آمریکا، منطقه به سمت چندقطبی شدن حرکت می‌کند. فلسطین در این نظم جدید یک متغیر راهبردی باقی خواهد ماند.

✓ افزایش رقابت چین-آمریکا و روسیه-آمریکا

مسئله فلسطین به یکی از میدان‌های نرم تقابل قدرت‌های بزرگ تبدیل می‌شود.

این رقابت ممکن است:

• فرصت‌هایی برای کشورهای منطقه ایجاد کند؛

• اما ریسک بی‌ثباتی نیز افزایش یابد؛

✓ احیای نقش بازیگران منطقه‌ای

چین و روسیه هر دو تمایل دارند:

- ایران
- ترکیه
- عربستان
- مصر را به‌عنوان شرکای منطقه‌ای وارد ساختارهای جدید کنند.

در این فرآیند، مسئله فلسطین نقش «عامل وحدت‌بخش» میان برخی این کشورها خواهد داشت. چین و روسیه در مسئله فلسطین نه تنها موضع‌گیری سیاسی دارند؛ بلکه این مسئله به ابزاری برای شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی مورد نظر آنها تبدیل شده است. هرچند رویکردهای متفاوت است - یکی اقتصادی و دیگری امنیتی - اما هر دو به دنبال افزایش وزن ژئوپلیتیکی خود در خاورمیانه و کاهش نفوذ آمریکا در مدیریت منازعه فلسطین هستند. در نتیجه، مسئله فلسطین همچنان نقطه کلیدی رقابت قدرت‌ها باقی مانده و در معماری جدید خاورمیانه، نقش تعیین‌کننده‌ای در راهبردهای چین و روسیه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، سیاست‌های خارجی چین و روسیه در خاورمیانه و جایگاه مسئله فلسطین در الگوی نفوذ این دو قدرت مورد تحلیل و مقایسه قرار گرفت. یافته‌های این تحقیق نشان داد که هر دو کشور در زمینه سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای خود، به‌ویژه در قبال فلسطین، رویکردهایی متفاوت اما هم‌راستا با اهداف و منافع ملی خود اتخاذ کرده‌اند. چین با تمرکز بر قدرت نرم، دیپلماسی اقتصادی و طرح کمربند و راه، از مسئله فلسطین به‌عنوان ابزاری برای تقویت جایگاه بین‌المللی خود و

افزایش نفوذ اقتصادی در خاورمیانه استفاده می‌کند. چین در این زمینه، ضمن تأکید بر حمایت از راه‌حل دو کشوری و توسعه روابط اقتصادی با کشورهای عربی، تلاش دارد تا به‌عنوان یک قدرت میانجی بی‌طرف در منازعات منطقه‌ای شناخته شود و در قالب دیپلماسی فعال، روابط خود را با دو طرف نزاع (فلسطین و اسرائیل) به‌طور متوازن حفظ کند. در مقابل، روسیه به‌طور عمده از قدرت سخت و امنیت منطقه‌ای برای نفوذ خود در خاورمیانه بهره می‌برد. رویکرد امنیتی و نظامی روسیه در منطقه، از جمله حمایت از رژیم سوریه و ارتباط نزدیک با ایران و حزب‌الله، نشان‌دهنده تمایل این کشور به حفظ ثبات امنیتی در خاورمیانه و مقابله با نفوذ غرب است. مسئله فلسطین برای روسیه بیشتر به‌عنوان یک ابزار فشار سیاسی و دیپلماتیک برای مقابله با نفوذ ایالات متحده و ناتو در منطقه و همچنین تقویت مشروعیت حضور خود در سازمان‌های بین‌المللی مانند شورای امنیت سازمان ملل است.

بر اساس چارچوب نظری نئوواقع‌گرایی، رفتار بازیگران اصلی نظام بین‌الملل در بستر ساختار آنارشیک و با هدف بیشینه‌سازی منافع و ارتقای جایگاه قدرت تبیین می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد سیاست خارجی چین و روسیه در خاورمیانه نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است. این دو قدرت با بهره‌گیری از مسئله فلسطین، نه از منظر هنجاری یا ایدئولوژیک، بلکه به‌عنوان ابزاری در موازنه قدرت و کاهش نفوذ ایالات متحده و متحدانش عمل می‌کنند. از این رو، الگوی نفوذ چین و روسیه در منطقه را می‌توان مصداقی از منطق نئوواقع‌گرایانه رقابت قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل دانست.

چین و روسیه طی سال‌های اخیر هم‌زمان با گسترش همکاری‌های اقتصادی و دوجانبه، همکاری‌های سیاسی - امنیتی و بین‌المللی را تقویت کرده و تلاش نموده‌اند، بیشترین هماهنگی و اشتراک مواضع را در خصوص مسائل مهم بین‌المللی به نمایش بگذارند. آنچه که مواضع سیاسی روسیه و چین را در این سال‌ها بیشتر به هم نزدیک کرده، دیدگاه مشترک دو کشور نسبت به نظام بین‌الملل و مخالفت با نظم لیبرال آمریکائی و غربی است. رفتار غرب برای ایجاد موانع در مسیر چین و روسیه از جمله دخالت در امور داخلی آن‌ها، حضور نظامی امنیتی در حوزه منافع حیاتی دو کشور در دریای جنوبی چین و کشورهای پیرامونی و خارج نزدیک روسیه، جنگ تجاری با چین و اعمال تحریم‌های گسترده علیه روسیه، مسکو و پکن را بیش از پیش برای تقویت روابط راهبردی به هم نزدیک نموده است. با این حال مقامات چین و روسیه با نظر داشت اهمیت روابط تجاری با غرب برای تقویت و تداوم رشد اقتصادی کشورشان، هم‌زمان به دنبال پیدا کردن راهی برای کاهش تنش‌ها با اروپا و آمریکا و پیدا کردن زمینه‌های مشترک برای گفتگو و مفاهمه هستند.

چین و روسیه هرکدام دارای منافع راهبردی در جنگ غزه هستند. کسب حمایت کشورهای عربی و اسلامی و در نتیجه حفظ و گسترش روابط اقتصادی خود با آن‌ها، تقویت نفوذ سیاسی و تثبیت خود به‌عنوان یک میانجی در غرب آسیا، مطرح کردن خود به‌عنوان رهبر کشورهای در حال توسعه، نشان دادن سلطه راهبردی خود در شرق آسیا با درگیر ماندن آمریکا در غرب آسیا، ایجاد فشار دیپلماتیک و برانگیختن افکار عمومی علیه واشنگتن و تضعیف طرح‌های ژئوپلیتیک آمریکا برای منطقه از مهم‌ترین منافع راهبردی چین است که جنگ غزه می‌تواند به تأمین آن‌ها

برای این کشور کمک کند. در خصوص روسیه نیز کاهش تمرکز غرب بر اوکراین و تضعیف راهبرد این کشورها در برابر روسیه، افزایش قیمت نفت و گاز و در نتیجه کاهش فشارهای اقتصادی غرب بر این کشور، خروج از انزوای سیاسی و اعتبار زدایی از ایالات متحده، تقویت نفوذ روسیه در منطقه و در نهایت تضعیف نظم غرب محور و فراهم شدن فرصت ارائه دیدگاه روسیه درباره نظم جهانی جایگزین از جمله مهم ترین منافع این راهبردی این کشور در جنگ غزه است. پس از عملیات طوفان الاقصی چین و روسیه هر دو تلاش کرده اند تا با برقراری ارتباط با همه طرف های ذی ربط نقش موجود آمریکا را به عنوان تنها میانجی در مسئله فلسطین به چالش بکشند. چین و روسیه هر دو برای کسب رهبری جنوب جهانی تلاش می کنند و طوفان الاقصی فرصتی فراهم کرده است تا آن ها قابلیت خود در این زمینه را نشان دهند. بر این اساس انتظار می رود چین و روسیه فعالیت های خود در منطقه را افزایش دهند و از نارضایتی کشورهای اسلامی و عربی از حمایت مغرضانه آمریکا از رژیم صهیونیستی به نحو مطلوب بهره ببرند. این امر فرصتی برای ائتلاف و نزدیکی بیشتر این دو کشور با ایران و محور مقاومت فراهم می کند تا مانع از تحقق اهداف آمریکا و رژیم صهیونیستی در رابطه با جنگ غزه شوند اگر چه خطر تبدیل شدن دوباره منطقه غرب آسیا به میدان بازی قدرت های بزرگ را نیز در پی دارد. آنچه برای جمهوری اسلامی ایران از اهمیت بسزایی برخوردار است، شناسایی کامل نیات پنهان بازیگران قطب شرق از جمله چین و روسیه در بحران غزه است تا در صورت ورود به جنگ یا اتخاذ هر موضعی در سیاست خارجی با یک برنامه ریزی ویژه اقدام کند.

در پایان، می توان گفت که چین و روسیه هر دو به طور مؤثر از مسئله فلسطین به عنوان یک ابزار کلیدی برای تقویت نفوذ خود در خاورمیانه بهره می برند، اگرچه

رویکردهای آن‌ها در این زمینه متفاوت است. چین بیشتر بر ابزارهای اقتصادی و دیپلماسی نرم تکیه دارد، در حالی که روسیه به قدرت سخت و روابط استراتژیک خود با بازیگران منطقه‌ای متکی است. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده نحوه متفاوت تعامل چین و روسیه با مسائل ژئوپلیتیکی و بحران‌های منطقه‌ای است و این مسئله از اهمیت ویژه‌ای برای تحلیل روابط بین‌الملل و آینده نظم جهانی برخوردار است. نتایج این مقاله نشان داد که سیاست‌های چین و روسیه در خاورمیانه نه تنها تأثیرات ژئوپلیتیکی مهمی بر نظم منطقه‌ای دارند، بلکه به‌طور غیرمستقیم موجب تغییرات در معادلات سیاسی و اقتصادی جهانی نیز خواهند شد؛ به‌ویژه در رابطه با مسئله فلسطین، حضور چین و روسیه می‌تواند به افزایش رقابت در عرصه دیپلماسی بین‌المللی و تقویت نقش بازیگران منطقه‌ای منجر شود. این رقابت به‌ویژه در زمینه دیپلماسی انرژی، پروژه‌های زیرساختی (چین) و تحلیل‌های امنیتی (روسیه) دارای اهمیت است. در این راستا، مسئله فلسطین تبدیل به یک ابزار فشار و گفتمانی برای این کشورها در رقابت با ایالات متحده و نفوذ آن در منطقه خواهد شد.

منابع

۱. آشنا، مهدی (۱۴۰۲ / ۰۹ / ۰۷) ارزیابی عملیات طوفان الاقصی؛ وضعیت کنونی و چشم‌انداز پیش رو، <https://tabyincenter.ir/>
۲. آشنا، مهدی (۱۴۰۲ / ۰۹ / ۲۸) منافع راهبردی چین و روسیه از عملیات طوفان الاقصی، <https://tabyincenter.ir/>
۳. ایرنا (۱۴۰۲) چین و جنگ غزه؛ از بازیگر بی طرف تا صلح چینی، <https://irna.ir/xjPrRj>
۴. جلالی، ح. (۱۳۹۸). سیاست‌های خارجی چین در خاورمیانه و تأثیر آن بر بحران فلسطین. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و خاورمیانه، ۲۴(۱)، ۴۵-۶۷.

۵. حسین‌زاده، م. (۱۳۹۹). سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه: بررسی تأثیرات منطقه‌ای. انتشارات پژوهشگاه علوم سیاسی.
۶. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). نواقعی‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، بهار، سال بیست و ششم، شماره ۱
۷. زاهدی، محمدحسین. (۱۳۹۹). سیاست خارجی چین و روسیه در خاورمیانه: الگوها و چالش‌ها. تهران: انتشارات پژوهش‌های بین‌المللی.
۸. صداقتی، مبارکه (۱۴۰۲) چین و جنگ غزه؛ رویکردی همراه با احتیاط و
<https://www.iras.ir/?p> بهام،
۹. عزیزاده، عباس. (۱۳۹۷). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و تحولات جهانی. تهران: انتشارات سروش
۱۰. فتحی اردکانی، حسین (۱۴۰۴) راهبرد چین و روسیه در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سی و یکم، شماره ۱۳۱، پاییز، ۸۶-۵۷
۱۱. فراهانی، سجاد. (۱۴۰۰). ایران و روسیه در خاورمیانه: تحلیل روابط در دوران پسا-سوریه. تهران: انتشارات پژوهش‌های استراتژیک.
۱۲. محدثی، جواد (۱۳۸۷) فلسطین، قم: بوستان کتاب
۱۳. محمدی، ر. (۱۳۹۹). سیاست خارجی چین در خاورمیانه: تأثیرات و چالش‌ها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

14. Aboudouh, Ahmad (2023) China's approach to the war in Gaza is not anti-Israel. It's designed to contain the US, <https://www.chathamhouse.org/2023/10/chinas-approach-war-gaza-not-anti-israel-its-designed-contain-us>
15. Akhavan, P. (2021). Russia's foreign policy in the Middle East: An evolving strategy. **Mddl Ettl uuurnssssssssssss58(2),s101-115.**

16. Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and powers: The structure of international security*. Cambridge University Press.
17. Calabrese, John (2023) The war in Gaza as a major test of China's Middle East peace diplomacy, <https://www.mei.edu/publications/war-gaza-major-test-chinas-middle-east-peace-diplomacy>
18. Dueck, C. (۲۰۱۵). *China's Grand Strategy*. Oxford University Press.
19. Ebrahimian, Allen (2023) In claiming neutrality, China picks a side in Israel-Hamas war, <https://www.axios.com/2023/10/15/china-israel-hamas-war>
20. Fulton, J. (2019). *China's Grand Strategy*. Routledge.
21. Ghiselli, A. (2021). *China's Grand Strategy*. Oxford University Press.
22. Goldstein, A. (2005). **Rising to the Challenge: China's Grand Strategy and International Security**. Stanford University Press.
23. <https://www.aljazeera.com/news/2023/11/6/china-takes-cautious-approach-to-diplomacy-over-israel-gaza-war>
24. <https://www.chathamhouse.org/2023/10/chinas-approach-war-gaza-not-anti-israel-its-designed-contain-us>
25. <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/why-china-taking-sides-against-israel-and-why-it-will-likely-backfire>
26. Kaczmarek, M. (2015). The Bear Watches The Dragon: The Russian Debate On China In The 21st Century. **Journal Of Slavic Military Studies**, 28.
27. Kine, Phelim (2023) with STUART LAU China's Israel-Gaza Gambit, <https://www.politico.eu/newsletter/china-watcher/chinas-israel-gaza-gambit/>

28. Liu, F. (2020). China's role in the Israeli-Palestinian conflict: A geopolitical analysis. **nnnnmmneernnnnnnnnn** **Sdddaaaaaaaaaa** 29(1), 45-62
29. Mearsheimer, J. J. (2001). "The Tragedy of Great Power Politics." Norton & Company.
30. Mearsheimer, J. J. (2014). The tragedy of great power politics. W. W. Norton & Company.
31. Pike, lili (2023) The Israel-Hamas War Is Testing China's Diplomatic Strategy, https://foreignpolicy.com/2023/10/17/israel-hamas-war-palestine-gaza-china-xi-jinping/#cookie_message_anchor
32. Rumer, E. (2020). **ssss ''' piii c nneee Mddl E:::** **rr mm iiiii ii rrrae eeneee ment.** Carnegie Endowment for International Peace.
33. Sun, D. (2019). China's approach to the Middle East: Development before Democracy. https://ecfr.eu/wpcontent/uploads/china_great_game_middle_east.pdf
34. The Economist (2023) How China sees Gaza, <https://www.economist.com/china/2023/10/26/how-china-sees-gaza>
35. Waltz, K. (1979). "Theory of International Politics." Addison-Wesley
36. Wright, Robin (2023) Five global risks from the Gaza war, <https://www.wilsoncenter.org/article/five-global-dangers-gaza-war>